

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۱۰ / ۲۱
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	تفسیر آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»			
عنوان ۴	راهکار دستیابی به رحمت خاصه			
عنوان ۵	داستان حضرت موسی علیه السلام و درخواست رحمت خاصه			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

در این بحث، تفسیر آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» با محوریت مفاهیم «رحمت» و «نعمت» مورد بررسی قرار گرفت. رحمت الهی به دو بخش عامه (وسیع و شامل همه) و خاصه (مکتوبه و ثابت) تقسیم می شود که رحمت خاصه منوط به اجابت فراخوان الهی و تبعیت از رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

نعمت نیز به عامه و خاصه (تامه) تقسیم می گردد. نقطه اتصال رحمت عامه به خاصه، «نعمت تامه» است که همان اتمام دین و قبول ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. با تحقق اتمام نعمت و تبعیت از ولی الهی، بنده وارد رحمت خاصه شده و به صراط مستقیم هدایت می گردد؛ مقامی که انبیا و اولیا برای رسیدن به آن تلاش می کردند.

درآمد بحث

بحث ما در تفسیر آیه کریمه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» است که بدل از «الصراط المستقیم» در آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» به شمار می رود. درباره «أَنْعَمْتَ» گفتیم که نعمت در قرآن کریم بر دو گونه است:

❖ نعمت عامه که فراگیر است و استثنائی ندارد؛ «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا»؛

❖ نعمت خاصه (تامه) که نصیب هرکس نمی شود و افراد خاص، مشمول آن می گردند.

بحث به اینجا رسید که همان طور که «نعمت» در قرآن بر دو گونه است، «رحمت» نیز همین وضعیت را دارد؛ بدین صورت که رحمت بر دو نوع است:

❖ رحمت عامه که استثنا نمی پذیرد؛ متوقف بر طلب نیست؛ رحمت ابتدایی است و شامل همگان می شود؛ چنان که خود فرموده است: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۱ و در دعای «کمیل» نیز بدان اشاره رفته است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»؛

❖ رحمت خاصه که درباره آن فرموده است: «وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»^۲.

رحمت خاصه فرق هایی با رحمت عامه دارد که سابقاً به آنها پرداختیم و اینجا اشاره ای می کنیم: گفتیم یکی از فرق های بین این دو رحمت این است که: رحمت عامه رحمتی است که ممکن است به وسیله رفتار عبد، به نعمت الهی و عذاب، تبدیل گردد؛ لذا فرموده است: «عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ». شاید قرن (اقتران و کنارهم قرار گرفتن) بین «عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ» و «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» بدین جهت باشد که همین رحمتی که همه چیز را فرا می گیرد، تبدیل به عذاب می گردد. خدا درباره منافقین می فرماید: «يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورَةٍ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ»^۳؛

روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می گویند: «نظری به ما بیفکنید تا از نور شما پرتوی بگیریم!» به آنها گفته می شود: «به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید!» در این هنگام سوری (دیواری) میان آنها زده می شود که دری دارد، درونش رحمت است و برونش عذاب!

این آیه نشان می دهد که سوری وجود دارد که یک سویش رحمت و یک سوی دیگرش عذاب.

راهکار دستیابی به رحمت خاصه

در کیفیت شکل گیری چنین سوری باید گفت که اشاره شد رحمت واسعه الهی، همراه با یک فراخوان است و همگانی دارد. خدای متعال رحمت واسعه خویش را در قالب انواع بخشش ها مانند عقل، سمع، بصر، اولاد و اموال به بندگان می بخشد و یک فراخوان می آید، همان که می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...»^۴؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که شما را حیات می بخشد!

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن به عنوان فراخواننده و داعی، معرفی شده است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا»^۵ و در وصف ائمه هدی علیهم السلام مخصوصاً ولی عصر علیه السلام نیز به این وصف، اشاره رفته است؛ مانند آنچه در زیارت «آل یاسین» آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّائِي آيَاتِهِ». پس خدا این رحمت فراگیر را

۱. سوره اعراف: ۱۵۶.

۲. سوره احزاب: ۴۳.

۳. سوره حدید: ۱۳.

۴. سوره انفال: ۲۴.

۵. سوره احزاب: ۴۵ و ۴۶.

می فرستد و فراخوان می دهد که به سوی من بیایید و اجابت کنید. در آیات قرآن، کراراً بر مسأله استجابت دعوت الهی، تأکید شده است؛ مانند آیه شریفه ﴿وَأَنبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ...﴾^۱ که به معنای همان استجابت فراخوان الهی است.

اگر بنده به این فراخوان، پاسخ مثبت داد و آن را اجابت کرد، این رحمت عامه الهی به رحمت خاصه، مبدل می گردد که «رحمت مکتوبه» است. فرق بین رحمت مکتوبه و رحمت عامه در این است که رحمت مکتوبه، ثابت است؛ دیگر تبدیل به عذاب نمی گردد و ملازم عبد است؛ چنان که خود فرمود:

﴿... وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا * نَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامًا وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا * يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ...﴾.

ظاهراً مناسبت این آیات نیز همین است که ﴿وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾ به وسیله «داعیاً إلى الله» بودن رسول اکرم صلی الله علیه و آله محقق می گردد. یا در سوره «یس» می فرماید:

﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ * وَامْتَأْزُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ﴾^۲؛

فارغ از مجرمان، ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾ شامل مؤمنین است.

بدین لحاظ، «رحمن» به رحمت واسعه الهی، اشاره دارد، اما رحمت رحیمی، شامل کسانی است که همان دعوت الهی را استجابت می کنند تا رحمت واسعه الهی برای ایشان به رحمت خاصه، تبدیل گردد.

رحمت خاصه، مطلوب انبیاء صلی الله علیه و آله بوده؛ یعنی انبیای بزرگ الهی و بندگان خالص خدا همیشه آن را از خدا می طلبیدند.

پرسشگر: پس عبد باید معصوم باشد تا به رحمت مکتوبه برسد.

استاد: لازم نیست عصمت داشته باشد؛ اما رحمت الهی او را رها نمی کند تا وی را به بهشت خدایی و مقامات بلند برساند؛ لذا فرمود:

﴿... وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ...﴾^۳؛

یعنی کتابت، تابع تبعیت از رسول و اجابت اوست؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾، این دعوت رسول نیز در یک آیه، خلاصه شده؛ آنجا که فرموده: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...﴾^۴.

کسانی که به دعوت رسول، پاسخ مثبت می دهند، رحمت خاصه شامل حالشان می گردد و یکی از فوارق و امتیازات رحمت خاصه، این است که خدا بندگان را به آن، وارد می کند، به خلاف رحمت عامه که ریزان است و بر همگان، ریزش می کند و بی حد و انتهاست؛ بنابراین، خدا باید دست بنده خویش را بگیرد و وی را به رحمت خاصه خویش وارد سازد؛ لذا می فرماید:

۱. سوره زمر: ۵۴.

۲. سوره یس: ۵۸ و ۵۹.

۳. سوره اعراف: ۱۵۶ و ۱۵۷.

۴. سوره آل عمران: ۳۱.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا * فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَبِّحْهُمْ فِي رَحْمَةِ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۱

بنابراین، دخول در رحمت خاصه، با هدایت به صراط مستقیم، تلازم دارد و رفته رفته به این نقطه می‌رسیم که ذیل آیه ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...﴾ رابطه رحمت و نعمت را توضیح دهیم.

به نظر ما واژگان «رحمت» و «نعمت» از واژگان بنیادین قرآن کریم، محسوب می‌شوند و باید دانست که واژگانی وجود دارد که بدون فهم آنها چیزی از قرآن به دست انسان نمی‌رسد. این واژگان، به شکلی بر سایر مفاهیم قرآنی، محوریت دارند.

داستان حضرت موسی علیه السلام و درخواست رحمت خاصه

دخول در رحمت خاصه الهی، خواسته همه پیامبران و اولیای الهی بوده است. مثلاً قرآن در نقل داستان حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید:

﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي...﴾^۲

و هنگامی که موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت، گفت: «پس از من، بد جانشینانی برایم بودید [و آیین مرا ضایع کردید]!»

وقتی این حادثه بزرگ در تاریخ دعوت موسوی، رخ داد که برای مناجات با خدا و گرفتن الواح رفت تا حکومت الهی و عدل برقرار سازد، خدا به او فرمود:

﴿وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى﴾

چرا زودتر از وعده آمده‌ای؟ و موسی علیه السلام پاسخ داد:

﴿قَالَ هُمْ أُولَاءِ عَلَى أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى﴾

شوق دیدار و مناجات با تو بود که مرا زودتر به اینجا کشانید تا از من راضی تر گردی. خدا به او فرمود:

﴿قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ * فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا...﴾^۳

اینجا بود که:

﴿...وَأَلْقَى الْأَوَاحِ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ...﴾^۴

حضرت موسی علیه السلام دید به رغم زحماتی که کشیده شده؛ سالیان سال، رنج‌ها تحمل گردیده و خودش، قومش و مؤمنین، شکنجه‌های فرعون را به جان خریده‌اند، همین که خدا به ایشان پیروزی داده و وعده قانون برای حکومت عدل را در قالب الواح، عنایت فرموده، از دین خدا باز گشته‌اند و گوساله پرست شده‌اند.

﴿قَالَ ابْنُ أُمِّ إِيْن الْقَوْمِ اسْتَضَعْفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي فَلَا تُشِمْتُ بِي الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^۵

۱. سوره نساء: ۱۷۴ و ۱۷۵.

۲. سوره اعراف: ۱۵۰.

۳. سوره طه: ۸۳ - ۸۶.

۴. سوره اعراف: ۱۵۰.

۵. همان.

برادرش هارون، عرض کرد: برادر! من در انجام وظیفه، کوتاهی نکرده‌ام. ایشان می‌خواستند مرا بکشند؛ پس مرا با گروه ظالمان، قرار نده؛ چون من مطیع تو هستم.

اینجا بود که جمله توبه حضرت موسی علیه السلام بسیار رساست؛ به شکلی که اگر سال‌ها در تفسیر این آیه، وقت صرف شود، جا دارد:

﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾^۱؛

موسی علیه السلام از خدا خواست که او و برادرش را در رحمت خویش وارد سازد و این همان رحمت خاصه است که حضرت موسی علیه السلام و هارون علیه السلام آرزو می‌کنند وارد آن شوند.

قسمت مهم سخن، اینجا است که حلقه وصلی که رحمت عامه و واسعۀ رحمانی الهی را به رحمت خاصه، پیوند می‌دهد و موجب دخول در رحمت خاصه می‌گردد، «نعمت تامه» است.

پرسشگر: فرق نعمت خاصه با نعمت تامه چیست؟

استاد: گفتیم نعمت خاصه همان نعمت تامه است که در اشاره به آن فرموده: ﴿...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ

عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...﴾^۲ و در تفسیر خواب حضرت یوسف علیه السلام توسط حضرت یعقوب علیه السلام نیز می‌خوانیم که:

﴿قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَكَذَلِكَ يَحْتَبِيكَ رَبُّكَ وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُنْمِ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾^۳؛

گفت: «فرزندم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن، که برای تو نقشه (خطرناکی) می‌کشند؛ چراکه شیطان، دشمن آشکار انسان است!» * و این گونه پروردگارت تو را برمی‌گزیند؛ و از تعبیر خواب‌ها به تو می‌آموزد؛ و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام و کامل می‌کند، همان‌گونه که پیش از این، بر پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام کرد؛ به یقین، پروردگار تو دانا و حکیم است!».

این نعمت تام، یک نعمت بسیار خاصه است.

اگر نعمت تامه، حاصل شد، حلقه وصلی است که رحمت عامه را به رحمت خاصه، تبدیل می‌کند؛ یعنی ادخال در رحمت، به وسیله اتمام نعمت، صورت می‌گیرد؛ ﴿أَدْخِلْنَا﴾، اتمام نعمت، قبول ولایت و دخول در آن است و این همان اجابت خدا و رسول است که فرمود: ﴿اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ﴾. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾. اگر کسی درخواست «اتبعونی» را اجابت کرد، داخل در ولایة الله شده. در این بخش از بحث، از داستان حضرت یوسف علیه السلام استفاده می‌کنیم. وقتی که حضرت یوسف علیه السلام خواست تعبیر خواب صاحب السجن را بفرماید، در خلال آن فرمود:

۱. همان: ۱۵۱.

۲. سوره مائده: ۳.

۳. سوره یوسف: ۵ و ۶.

﴿قَالَ لَا يَأْتِيَكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي...﴾^۱؛

[یوسف] گفت: «پیش از آنکه جیره غذایی شما فرا رسد، شما را از تعبیر خوابتان آگاه خواهم ساخت. این، از دانشی است که پروردگارم به من آموخته است.

در داستان حضرت یوسف علیه السلام مطالب بسیاری استفاده می شود و از جمله آن ها این است که برای امر به معروف و نهی از منکر و هدایت دیگران باید فرصت مناسب پیدا کند تا سخنش در او مؤثر افتد. حضرت یوسف علیه السلام که با ایشان در زندان به سر می برد، صبر کرد تا آنان به ایشان نیاز یافتند.

حضرت به ایشان فرمود: من قبل از آن که غذا بیاورند، تعبیر خواب شما را بیان می دارم؛ یعنی گمان نبرید که من شما را معطل می کنم و از غذا عقب می اندازم؛ بلکه حتی اجازه نمی دهم غذای شما به تأخیر افتد. پس ایشان از حضرت، تعبیر خواب خواستند، ولی حضرت فرمود:

﴿إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾^۲؛

این از آداب دعوت الهی است که حضرت اصلاً از ایشان نخواست مسلمان شوند یا ایشان را بر شرک به خدا، توبیخ نفرمود؛ بلکه به جای اینکه بفرماید شما باید آئین مردمی را که به خدا ایمان نیاورده اند، ترک کنید، فرمود: من آن را ترک کردم و این طبیعتاً تشویقی است به اینکه ایشان هم آن را رها کنند.

﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ...﴾^۳؛

من از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم! برای ما شایسته نبود چیزی را همتای خدا قرار دهیم.

فراز «ما كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ»، در حقیقت، نوعی بیان مقام امامت و همان سخن خداوند درباره ابراهیم علیه السلام است که می فرماید:

﴿وَمَنْ يَرْغُبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ * إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۴؛

جز افراد سفیه و نادان، چه کسی از آیین ابراهیم، [با آن پاکی و درخشندگی]، روی گردان خواهد شد؟! ما او را در این جهان برگزیدیم؛ و او در جهان دیگر، از صالحان است * در آن هنگام که پروردگارش به او گفت: اسلام بیاور! [و در برابر حق، تسلیم باش! او فرمان پروردگار را، از جان و دل پذیرفت؛ و] گفت: «در برابر پروردگار جهانیان، تسلیم شدم».

یا فرمایش خداوند متعال که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۱. سوره یوسف: ۳۷.

۲. همان.

۳. همان: ۳۸.

۴. سوره بقره: ۱۳۰ و ۱۳۱.

﴿قُلْ إِن صَّلَاتِي وَنُفْسِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾^۱

بگو: «نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است * همتایی برای او نیست؛ و به همین مأمور شده‌ام؛ و من نخستین مسلمانم!».

حضرت یوسف علیه السلام نیز فرمود:

﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ...﴾^۲

نکته، اینجاست که اسلام یوسفی و ابراهیمی، اسلام امامتی است که ایشان را به مقام امامت رسانیده. فرمایش حضرت، نوعی کنایه از این است که من به مقام امامت رسیده‌ام؛ لذا می‌گویم مقام ولایت و امامت من - که همان مقام دعوت‌کنندگی و فراخوانندگی است - از فضل خدا بر ما و مردم است. ﴿مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا﴾ که خدا مقام دعوت‌کنندگی به سوی خویش را به ما داده، ﴿وَعَلَى النَّاسِ﴾ اگر مردم از ما اطاعت کردند و به فراخوانی ما پاسخ مثبت دادند.

شاهد بحث ما ﴿ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ﴾ است که بیان می‌دارد مقام ولایتی که خدا به اهل ولایت خویش و کسانی که بر ایشان اتمام نعمت شده، عطا فرموده، همان است که یوسف علیه السلام را داعی الی الله ساخت و حضرت یعقوب علیه السلام در اشاره به آن فرمود: ﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ﴾.

پرسشگر: منظور از «فضل» در آیه چیست؟

استاد: گفتیم که مراد از «فضل» امامت است؛ ﴿ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ﴾.

پرسشگر: دلیل شما چیست؟

استاد: چون ﴿وَعَلَى النَّاسِ﴾ هم در آن، آمده است. گفتیم که این از مجموع آیات قرآنی به دست می‌آید. وقتی که می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ﴾؛ یعنی ما حق شرک‌ورزی نداریم و این شرک، شرک در طاعت است. حضرت می‌فرماید ما محض اطاعت خداوندیم و نمی‌توانیم برای او شریکی قائل شویم و اطاعت محض خدا، کار امام است و اگر کسی از این امام، اطاعت کند، مطیع خدا محسوب می‌شود؛ لذا در ادامه می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ﴾؛ وگرنه عدم شرک به خدا به این معنا که کسی جز خدای یکتا خدایی را نپرستد، مخصوص ابراهیم، اسحاق، یوسف علیهم السلام و دیگران نیست. عرض کردیم که ﴿مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ﴾ همان چیزی است که درباره رسول اکرم صلی الله علیه و آله گفته شده:

﴿قُلْ إِن صَّلَاتِي وَنُفْسِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾؛

بگو و خود را معرفی کن تا بدانند چنین مقام داعی الی الله و صاحب مقام ولایت عظمی شدی.

﴿لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾؛

عدم شرک بالله - که به معنای محض بودن در اطاعت خدا و عدم اطاعت از غیر خداست - موجب شده که امام را به مقام امامت می‌رساند؛ لذا در قصه اسماعیل و ابراهیم علیهم السلام نیز می‌خوانیم که حضرت ابراهیم علیه السلام به اسماعیل علیه السلام فرمود:

۱. سوره انعام: ۱۶۲ و ۱۶۳.

۲. سوره یوسف: ۳۸.

«... يَا نَبِيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ * فَلَمَّا أَسْلَمَا...»^۱

«پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟» گفت: «پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت!» * هنگامی که هر دو تسلیم شدند ...

«فَلَمَّا أَسْلَمَا» ایشان را به مقام امامت رسانید که پس از آن فرمود:

«إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ»^۲

این بلاء مبین، همین است و نشان می‌دهد که این بلا اتفاق افتاد تا آیه دیگر نازل شد که فرمود:

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ»

چرا آنها را اتمام کرد؟ چون به بلاء مبین هم برخورد کرد و از آن، سرافراز بیرون آمد؛ لذا:

«قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»

این «جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»؛ فرع «فَلَمَّا أَسْلَمَا» است؛ لذا اجازه داشت که بگوید:

«وَمِنْ ذُرِّيَّتِي»^۳

چون این اسلام، تنها اسلام او نبود؛ بلکه اسلام ابراهیم علیه السلام نیز بود؛ لذا پرسید: آیا این مقام به ذریه من نیز می‌رسد؟ خدا این خواسته را اجابت کرد و در سوره نساء فرمود:

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»^۴

یا اینکه نسبت به مردم (پیامبر و خاندانش)، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، [که یهود از خاندان او هستند نیز،] کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آنها (پیامبران بنی اسرائیل) قرار دادیم.

«فضل» در این آیه بر «ملک عظیم» و «امامت» تطبیق می‌شود؛ چون این ملک، ملک امامت و ولایت است.

نتیجه‌گیری

از این بحث، نتیجه می‌گیریم که اتمام نعمت، هم اتمام نعمت بر ولی الهی است و هم از طریق او، اتمام نعمت بر کسانی است که از او تبعیت می‌کنند؛ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» بر شما که اعلام بیعت با علی بن ابی طالب علیه السلام کردید و ولایت او را پذیرفتید.

وقتی که نعمت تامه، نصیب کسانی شد، بدین معناست که اطاعت ولی الهی را قبول کرده‌اند و قبول آن، اتمام نعمت بر ایشان است؛ یعنی فراخوانی خدا مبنی بر «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» را اجابت کرده‌اند. پاسخ‌گویی مثبت به این فراخوان، موجب دخول در رحمت خاصه الهی می‌شود و اگر حضرت موسی علیه السلام می‌گوید:

۱. سوره صافات: ۱۰۲ و ۱۰۳.

۲. همان: ۱۰۶.

۳. سوره بقره: ۱۲۴.

۴. سوره نساء: ۵۴.

﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِإِخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ﴾

قصد دارد بگوید که ما از دایره اطاعت تو خارج نشدیم؛ پس ما را داخل رحمت خاصه خویش ساز. اگر ورود در رحمت خاصه الهی، نصیب کسی شد، مصداق ﴿يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ می گردد؛ دست او را می گیرند و دیگر او را رها نمی کنند تا آنکه وی را به جایی برسانند که آرزوی همه اولیای الهی است که می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا * هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾
﴿يُصَلِّي عَلَيْكُمْ﴾ نتیجه همین دخول در رحمت الهی است.

﴿حَيِّهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامًا﴾؛

این نشان می دهد که راه مؤمنین، تا روز لقاء الله، ادامه دارد. این فراز از آیه کریمه به دو شکل، قابل معنا کردن است. و ما گفته ایم که در مقام دلالت تصدیقی، استعمال در اکثر از معنا، مشکلی ندارد و اگر اشکالی داشته باشد، در مقام دلالت تصویری است:

❖ ۱. تحیت مسلمین و مؤمنین با یکدیگر: وقتی با یکدیگر برخورد می کنند، به هم سلام می دهند و تحیتشان در میان خودشان سلام است (آیات سوره یونس که تقریباً همین مضمون را در خود دارند).

❖ ۲. تحیت خدا به ایشان: شاید به قرینه ﴿يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ﴾ بتوان معنای دوم را اولویت داد و اقرب به ذهن باشد؛ چون مناسب بین ﴿حَيِّهُمْ﴾ و ﴿يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ﴾ این است که این تحیت، تحیت الهی باشد که خدای متعال به ایشان، چنین تحیتی می دهد؛ یعنی وقتی به دیدار خدا می آیند، مناسب این است که این تحیت هم تحیت خدا باشد؛ چون روز دیدار با خداست.

ادامه بحث ان شاء الله در جلسه آینده، پیگیری خواهد شد.

و صلّی الله علی محمد و آلّه الطاهرين